اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم­الله الرحمن الرحيم

الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله محمد و آله الطيبين الطاهرين.

اين هست بله اين کتاب قرن چهارم است شهيد قرن دهم است،

س: از همين­ها نقل می­کند

ج: بله از همان است ديگر

س: بله از همان­ها نقل می­کند

ج: و اين­ها جزو استانداردهای علم شد تدريجاً يعنی تدريجاً حالا من يک توضيح می­دهم بفرماييد شما تا من توضيح هم عرض کنم.

س: بله، شهيد بسم الله الرحمن الرحيم

ج: البته اين به هر حال بحث مقدماتی است خارج از بحث است اين از جزو بحث­های است بين پرانتز حالا، ديشب هم بين پرانتز بود امشب هم بين پرانتز است،

س: ايشان هم نقل می­کند از محدث

س: منابعش را نمی­گويد ولی منبع اصلش همين­هاست، ايشان بيشتر کفايه خطيب بغدادی

ج: بيشتر کفايه را نقل می­کند

س: ايشان در آداب کتابت الثامن عشره آداب هجدهم، اذا صحّح الکتاب بالمقابله فينبغی ان يضبط مواضع الحاجه و يعجم المعجم و يشکل المشکل و يضبط المشتبه و يتفقد مواضع التصحيف اما ما يفهم بلا نقت و شکل و لا ینبغی الاعتناء بنقده و شکله

ج: البته اين را ايشان نقل کرد بعد از بعضی­ها نقل کرده که مطلقاً بايد مشکول باشد، اين هم بود که مطلقاً مثل نهج البلاغه، مثل بخاری که کلاً اين کتاب قانون شيخ الرئيس ديديد اين چاپی که اين آقای دکتر در قم است کرد جلد اولش کامل مشکول است يعنی اعراب صرفی­اش به اصطلاح جلد دوم نه، فقط آخر کلمه اعراب را ظاهر کرد، کل کتاب مشکول است قانون کلاً مشکول است اين هست، ايشان هم نوشت اسم هم برد گفت و قال غيره به اين­که بايد کلاً مشکول بشود،

س: ايشان آمد همان قبلی­ را نقل می­کند خود حذف اشتباه­ها نمی­دانم چطوری باشد با

42: 1

ج: البته يک مطلب هست که بايد منصفانه ما قبول بکنيم اين کار عملاً در کتب ما کم شده

س: اصلاً شده؟

ج: خيلی کم، بله داريم خيلی کم، اما در کتب اهل سنت خيلی زياد است اصلاً آدابی، اين­ها که حالا به اصطلاح

س:

5: 2

ج: بله نه اين­ها، نه ببين تطبيقش نه طرحش تطبيقش مثلاً فرض کنيم ما يک نسخه­ای فرض کنيم من باب مثال از ذکری شهيد اول داشته باشيم ممکن است يک قرائت روش باشد اما آنها مثلاً فرض کنيد همين کتاب الرساله شافعی از سه صد و شصت و هفتاد يک قرائت دارد زيرش نوشته ثم سمع فلان اين کتاب را از اين بعد زيرش نوشته، يعنی اين قدر قرائت پشت قرائت اين­ها در کتب اهل سنت خيلی زياد شده، تصحيح پشت تصحيح زياد شده همين کتابی که الآن عرض کردم خدمت­تان المحدث الفاصل را نگاه بکنيد آقا همين، اين المحدث الفاصل اين آقا به اصطلاح آمده در اولش چهارتا نسخه را به اصطلاح معرفی کرده آن وقت مثلاً نسخه دارالکتب ظاهريه که در شام است که الآن بردشتند اسمش را عوض کردند، سماع عبدالغنی بن عبدالواحد المقدسی الجزء الاول اين سال پانصد شصت و شش دقت بکنيد بعد باز سماع المقدسی لجزء الثالث باز، نه اين سماع مقدسی، سماع ابی­الفضل جعفر ابن علی همدانی من الامام ابی الطاهر السِلفی اين را سِلفی بخوانيد

س: سَلفی نه، سِلفی

ج: سِلفی نه سَلفی اين هم يکی از بزرگان­شان هم هست سلفی معرب کلمه سه لبی است فارسی کسی که لب بالايش شکافته بود می­گفتند سه لبی است،

س: لب شکری

ج: مثل لب شکری، اين ضبطش سلفی است به کسر سين، معرب کلمه سه لبی، آن با اين سلفی که ما می­گوييم ببينيد اين سنه پانصد و هفتاد و چهار، باز سماع محمد ابن قاسم موصلی سنه پانصد و هشتاد و يک، باز سماع صالح ابن علی سبطی حنبلی سنه پانصد هشتاد و سه، خيلی عجيب است، اين جور چيزی را ما، اين­که شماره و تصحيح بکند اين عملاً می­خواهم بگويم تطبيقاً اين را مرحوم شهيد نوشته حتی عملاً نداريم اين هم يک نکته­ای است ما در مباحث متن حديث ما هميشه عرض کرديم مرحوم شيخ بحث رجالی کرد اما تطبيق نکرد آنی که تطبيق کرد علامه بود، نيامد در فقه يا در حديث بگويد روی الصدوق فی الصحيح روی الکلينی فی الصحيح اين جوری نگفت اين اولين کسی که در شيعه کرد اخير است خب دير است ديگر سنه هشتصد تقريباً هفتصد،

س: اولينش مرحوم علامه است

ج: اولين علامه است

س: عجب،

ج: اولين کسی تطبيق کرد خوب دقت کنيد، ما الآن بحث، من می­خواستم اين بحث را هم بگويم بعد حالا خوب شد شما آورديد يک چيزی ما در متن حديث و حديث شناسی صحبت می­کنيم يک چيز می­خواهيم تطبيق بکنيم با خارج در تطبيق­مان مشکل داريم دقت کرديد اين حرف­های که ايشان نوشته الآن در نسخ شيعه خيلی کم داريم که اين طوری، و در نسخ اهل سنت ده­ها هزار نسخه اين جوری داريم، ده­ها هزار نسخه،

س: چه کتاب مهم چه غير مهم از ما اگر باشد فقط حديث است

س: ولی آنها همه جور

ج: آنها همه جور بله مثلاً سماع صالح ابن علی سنه پانصد و هشتاد و سه، باز سماع عبدالواحد ابن سنه

س: حديثی­شان بيشتر است

ج: نه اين­­که درايه الحديث است حديث نيستند بله غير حديثی هم سماع احمد ابن ابی بکر واسطی رجب پانصد و هشتاد و هفت، سماع اهل علم ششصد و سی و پنج سماع احمد، يعنی واقعاً آدم متحير، تازه اينها يک نسخه تمام اين سماع­ها که خوانديم حالا اين­جا ورداشته شکل اين­ها را کشيده اين محقق کتاب شکل سماع­ها را ضبط کرده، بعد از باز سماع ابی العباس ششصد و هشتاد و سه، باز سماع يعنی يازده، دوازده، ديگر نمی­خوانم، سيزده، چهارده پانزده ببينيد روی يک نسخه اين سماع­های که فقط روی يک نسخه هست نسخه داروالکتب ظاهريه که در دمشق است تا هشتصد و سی و هفت بعد تا آخرش بگويم بيست و شش، بيست و شش­تا سماع را با تاريخ دارد باز در نسخه باز کُبرلی اين­جا باز يک سماع الفقيه ابی محمد نمی­دانم زناقی، مناوله الحافظ السلفی للقاضی ابی­الحِجاج يا ابی­الحَجاج الادبی پانصد و چهل و هفت اين قبل از آنهاست اين باز سماعات اين نسخه دوم که با سماعات نسخه اول باز فرق می­کند اين ببينيد ايشان همين جور پشت سرهم نه­تا سماع از اين دارد باز سماعات نسخه سوهاج باز چند، يعنی هر نسخه­ای چندين سماع الآن اين سوهاج را ببينم چندتا دارد

س: در بين شيعه که اصلاً غير از حديث همچون چيزی نبوده، آن هم که کم است

ج: خيلی کم است، خيلی کم است،

س: حديث

ج: چرا در حديثش هم کم است مضافاً به اين­که ما از مصاديق مثلاً سيزده­تا سماع اين است حالا خيلی عجيب اين است که يک نسخه مشهد هم اين­جا نقل می­کند،

س: بله مشهد هم گرفته آن زمان

ج: خيلی عجيب است محدث فاصل يک نسخه هم در مشهد آن وقت اين اولاً سماعش ششصد و شانزده است باز سماع عبدالعظيم ابن عبدالقوی علی محمد ابن فلان، علی فلان باز سماع همين جور پشت سرهم از نسخه مشهد، ايشان پشت سرهم سماع­ها را با تاريخ خيلی عجيب است انصافاً اين الآن، ايشان از نسخه مشهد پانزده­تا سماع، ايشان هم متحير، که بگويم مشکل داريم کار مشکل داريم اين است، اما اين­ها مشکل­شان فقط اين است حديث يکی دو قرن اول­شان خراب است خيلی شل است بعدش خيلی سفتش کرده ما به عکس دو قرن اول مان امامت است فوق سفت است متون نيست الهی است اگر خرابی شده بعد شده فرق ما با آنها آنها اولش چون رفتند رو حديث و اين نکاتی، يک دو سه قرن اول ضعيف اند ضعف دارند انصافاً بعد چرا آخر، ببينيد شما الآن يک نسخه يک کتاب واحد شما تعجب می­کنيد ديگر، در اين کتاب رساله شافعی هم چندين صفحه فقط سماعات است پشت سرهم، سماع فلان اين­ها را همه جمع کرده در همان نسخه رساله شافعی، و الی آخره شايد ده­ها اين­که شما حالا تعليق بر کلام حضرت عالی، اين نکته فنی است يعنی اين نکته را خوب دقت لذا الآن ما تقريباً می­خواهيم يک کاری بکنيم احياء تقريباً ميت بشود ديگر، يحی الموتی، در حقيقت يک مرده­ای را آدم می­خواهد زنده بکند اين خيلی کار سنگينی است دقت کرديد يعنی اين مشکل نيست که الآن مثلاً ما تهذيب زمان شيخ نداريم، کافی که هيچی وضعش بد است، حالا يک نسخه­ای از فقيه هست ادعا می­کنند قديم است آن هم فکر می­کنم مشکل دارد بصائر الدرجات يک نسخه­ای پانصد و نود و سه دارد که به نظر من آن هم مشکل دارد،

س: حدس

16: 9

ج: بله آن وقت خيلی محدود است بعدی­هايش خيلی محدود است داريم دوتا سه­تا اما اين­که در چهار نسخه حدود پنجاه شصت­تا سماع در چهار نسخه از يک کتاب،

س: تقريباً شهيد می­گويد در زندگی خود نوشته شيخ کلينی را خوب ديدم ايشان شکايت کرد که چرا کتاب کافی و حديث را استنساخ نمی­کنيد مقابله نمی­کنيد گلايه کرد، اما گفتيم نسخه مصحح نداريم رفت يک نسخه­ای را آورد نسخه را به من داد و گفت و اين هم نسخه خودش می­گويد اين خواب کلينی را می­بينم

ج: يک شوخی معروف است گفت مگر خواب ببيني، به آن پادشاه گفت که خواب ديدم اين قدر به من پول دادی، گفت مگر خواب ببيني، حالا هم

س: گفتند در خواب اشکال کردند ما نمی­توانستيم جواب بدهيم گفت مگر خواب ببينی

ج: مگر خواب، حالا غرضم اين که ايشان خواب ديده مشکل را بيشتر می­کند به جای که حل مشکل بکند يعنی به قول حافظ شيرازی چون نديدند حقيقت ره افسانه زدند، رفتند و واقعاً البته خود من احساس می­کنم شايد در بعضی از مکتب­ها، بعضی از مثلاً قبرستان­ها فلان از اين ساختمان­های قديمی و اين­ها شايد پيدا بشود و الا اين خب برای شيعه خيلی مشکل است واقعاً مشکل است، البته عمده کارهای که شده بعد زياد کار شده، خود اين حلی­ها خود ابن ادريس نسبت به خودش نسبت به نسخه خطی هم خوب با اين­که جوان بوده و دنبال خط اجتهاد بود و به اصطلاح، ابن طاووس خوب است ابن طاووس که فوق العاده اما شناختش کم است و الا فوق العاده است ابن طاووس خيلی

س: نسخه زياد داشته

ج: نسخه هزار و پانصدتا که خودش ابانه دارد، ابانه­اش به نظرم هزار و پانصدتا کتاب را معرفی کرده و بسيار نسخ نفيسی داشته يعنی سيد ابن طاووس از نسخی نقل می­کند که حتی تاريخ کتابش قبل از وفات شيخ طوسی است و در اختيار شيخ طوسی نبوده، شيخ طوسی اصلاً خبر نداشته از آنها اين خيلی مهم است اين مطلب، هست دارد مثلاً من کتاب الصيام لکتاب فلان تاريخ کتابت اين سنه سه صد و هشتاد مثلاً اصلاً قبل از شيخ طوسی است مع ذلک شيخ از او اصلاً نقل نکرده، به هر حال ابن سکون در بين علمای حله، انصافاً زحمت کشيدند با امکانات،

س: هنوز هم به خط ابن سکون هست

ج: بله آقا؟

س: امالی صدوق به خط ابن سکون برايتان آوردند، چاپ شده بياوريم خدمت­تان

ج: بله، نه يک کتاب ديگری است چاپ کردند مال صدوق کمال الدين است چه است؟ پانصد و نود و سه است به نظرم

س: بله اين امالی هم هست

ج: بله آن امالی را نديدم اما فقيه قديم­ترين نسخه­اش را چرا ديدم من؟ اما نه همه­اش را مخصوصاً اين قسمتی که مربوط به زيارت جامعه است ديدم زيارت جامعه را در آنجا ديدم که با همين نسخه مرحوم مفاتيح صاحب مفاتيح خيلی به نظرم اختلاف کمی داشت آن نسخه نفيس خوبی است الآن تاريخ

9: 12

در ذهنم نيست حالا بفرماييد تا بعد علی ای حال اين مطالب را اجمالاً روی حديث روی کتب روی ميراث­های علمی، روشن شد اگر ما می­نشينيم اين­جا اين قدر صحبت می­کنيم بدون اين­که از باب کوتاهی­های که شده و خيلی به زحمت بايد اين­ها را و لذا در عرض کرديم اصحاب ما هم عملاً رو آوردند به آنچه که تلقی به قبول شده اصطلاحاً فرهنگ، اين­ها چون با اين کار به دنبال حجت بودند اثبات حجيت بودند، اين کار برای اثبات حجيت خيلی خوب است اما فرهنگ سازی نمی­کند، اما اين کاری که اصحاب ما کردند يعنی آنچه که اصحاب ما و لذا شهرت عملی يا شهرت فتوايي بين اصحاب ما خودش يک ارزش خاصی پيدا کرد البته شهرت عملی تا زمان ما، هنوز ارزشش محفوظ است اما شهرت فتوايي نه، خيلی ارزشی مطرح شد مرحوم علامه مطرح کرده، اما خيلی

س: به ندرت بعضی­ها پذيرفتند

ج: بله به ندرت، گفت و حجيتها يلزم منه عدم الحجيه چون اگر ديديم شهرت حجت است مشهور همين­که حجت نيست فيلزم من حجيتها عدم حجيتها چون مشهور هم بر عدم حجيت شهرت فتوايي است علی ای حال اين هم يکی از ادله آقايونی که در اصول نوشتند که

س: من نديدم اين را ولی خودم در بحث­هايمان گفتم، گفتم بگرديد به طلاب­مان پيدا می­کنيد

ج: در تجريد الاصول نراقی دارد تجريد الاصول

س: از شهرت

ج: بله،

س: اگر حجيت باشد

ج: تجريد الاصول نراقی، نراقی پدر

س: نراقی آورده،

س: يعنی از وجودش عدمش

 ج: يلزم من وجوده اگر شهرت حجت بود

س: مشهور عدم حجيت است ديگر فتواست

ج: بله مشهور اين است که حجت نيست اين را نراقی در تجريد الاصول دارد علی ای حال به نظرم جای ديگر هم ديدم يعنی به هر حال نقل می­کنم که يزم من وجوده عدمه، علی ای به هر حال آقا بفرماييد چون شما فرموديد، نه اين­که انصافاً ببينيد من عرض کردم اين نکته فنی تاريخش هم چون ما خيلی معتقد هستيم اينها چون بنی­ اميه اهل علم نبودند اصلاً، اهل جنگ و شراب و از اين کارها بودند،

س: جنگ هم نبوده

ج: نه چرا زياد جنگ کردند، همين فتح اندلس زمان بنی اميه سال نود و نه، فتح قسمت­های از آفريقا و اندلس که خيلی مهم بود زمان بنی اميه شد و قسمت­های از خراسان و اين­ها هم البته کار خيلی اساسی که اين­ها کردند بنی اميه سرکوب خوارج چون خوارج واقعاً خيلی چيز بودند خيلی هم خشين بودند می­کشتند، و بنی اميه در مقابله با خوارج خيلی مايه گذاشتند يعنی مقابله با داعش به اصطلاح امروز ما مقابله با داعش مايه گذاشتند و خيلی هم کشتند، می­گويند اين زياد را به اصطلاح حکومت بصره هم بهش داده بودند حکومت زياد ابن ابی خبيث و کوفه،

س: شش ماه آنجا بود

ج: شش ماه آنجا آن وقت به جای خودش سمره ابن جندب را در بصره می­گذاشت و اين سمره خيلی هم باز در کشتن خوارج و داعشی­ها همت داشت يک سفر آمد بعد از شش ماه گفت من هشت هزار نفر را سر بريدم

15: 15

س: زياد بهش گفت

ج: حالا اين زياد گفت احتمال نمی­دهی مثلاً درش آدم بی­گناه؟ گفت اشکال ندارد بی­گناه بود رفت به بهشت مجرم هم بود رفت جهنم، اشکال ندارد غرض اين خود محلی ابن ابی سفره که در تاريخ اسلام خيلی برای جنگ با خوارج هستند عمده کار او جنگ با خوارج است، خود حجاج در جنگ با خوارج است، جنگ با شبيب خارجی را خود حجاج بنفسه شرکت کرد حتی يک روزی هم يک غلامی داشت لباس­هايش را پوشاند گفت برو، شبيه گفت اين اگر حجاج باشد خوب شد جنگ را تمامش می­کنيم من حجاج را می­کشم رفت و زدش و افتاد گفت نه، برگشت گفت اين حجاج نبود گفت اين به نظرم ايرانی بود چون وقتی افتاد گفت آخ اين اگر عرب بود می­گفت آه، از اين­که گفت آخ، اين حجاج نبود، وقتی افتاد اين هم مصلحت نيست، گفت اگر حجاج بود می­گفت آه، اين عرب نبود، بعدش البته راست است همين طور، غرضم اين­که تا اين حد دقت می­کنيد اما بنی عباس که آمدند انصاً يا حالا به خاطر آل بر مک بود چه بود؟ شرائط زمانی بود، خيلی اهل علم بودند، خيلی علم پيشرفت کرد، اين کارها مال بيشتر مال عهد بنی عباس است مثلاً فرض کنيد در همين تقريب التهذيب دارد که حضرت رضا در مسجد النبی فتوی داد بيست سال­شان بود، خيلی فتوی دادن در مسجد مدينه اينها بيست سالگی را سن طلب حديث تازه می­دانستند نه فقيه شدن راجع به شافعی هم نوشته پانزده ساله فتوی می­داد و يک در اين کتاب الامامه و السياسه ابن قتيبه آخرهايش يک چيز عجيبی که مثلاً بچه يازده ساله مثلاً فقه بلد است اصول بلد است کلام بلد است شعر عربی چيزی عجيب و غريبی يکی دفعه يکی از اين استادهای دانشگاه بغداد اين­جا بود گفت آقا اين دروغ است من باور نکردم امکان ندارد بچه يازده ساله، به هر حال پيشرفت علمی خيلی فوق العاده است اينها مال پيشرفت علمی است که بعد شد،

س: در مورد ائمه اين­ها ببين

21: 17

دارند

ج: احتمالاً چرا نقشی که او دارد اصلاً ما خب توضيح داديم اسناد اذا حدثتم فاسندوا اين مال امام صادق است خب يا مثلاً خذ بما اشتهر و دع الشاذ فان المجمع عليه لاريب فيه، اين مجمع عليه اين­جا احتمالاً حالا بعدش هم شايد باز اشاره بکنيم اينی که اصحاب ما فهميدند شهرت روايي، شهرت روايي را معيار حجيت قرار دادند اين در مقبوله عمر ابن حنظله است فرض کنيد صد سال بعد مثلاً بخاری بر همين اساس بخاری را صحيح کردند چون آنها عقيده­اش اين شد که حديث ولو سندش ثقات و اجلاء باشند ليکن شاذ باشد فقط يک نفر از او نقل کرده اين حجت نيست بحث تعارض نيست، علمای ما اين حديث را در تعارض آوردند مرجح گرفتند آنها جزو مقومات حجيت گرفتند، اصلاً مقومات حجيت،

س: آقای خويي هم خب اين کار را کرد ديگر

ج: آقايي خوی چون قبول نکرد مقبوله عمر ابن حنظله را

س:

20: 18

ج: بله دقت کرديد مقبوله عمر ابن حنظله البته در مصباح الاصولش قبول کرد بعد برگشته در مقبوله­ای عمر ابن حنظله ايشان قبول نکرده، علی ای حال کيف ماکان اين که ائمه عليهم السلام اصولاً نقش اساسی، زياد است شواهد يکی دوتا نيست زياد است خيلی زياد است، اصولاً ائمه به عنوان علم و اين­ها معروف بودند، نه به عنوان اين­که مثلاً فقط مثلاً امسيت کردیاً و اصبحت عربياً به قول آن آقا اينی که مثلا اين طوری نه اين نبوده به هر حال اين را دقت بکنيد آن وقت اين را خيلی دقت­ها زياد شد علامت گذاشتن، خب همين علامت دائره که خيلی شبيه ما حتی مصاحيف اوليه دارم اعراب ندارند اصلاً، اين­که بياييم بعدها اعراب بگذاريم احتمالاً هم احتمال قوی دارد اول از مصحف شروع شده بعد به حديث رسيده بعد به کتاب­های ديگر، دائره بگذاريم و اين­که چند بار مقابله شده

س: حاشيه با قرمز بنويسيم اين را هم آورده

ج: بله،

س: اين را عذر می­خواهم بعد کتاب منية المريد آداب کتابت

س: بيست و پنج­ تا آداب شهيد برای کتابت نقل می­کند اين يکی از آدابش همين است ينبغی ان يفصل بين کل کلامين او حديثين بدائره و لا يصل الکتابه کلها الی طريقة واحده لما فيه

ج: البته اين حالا تعجب است زمان شهيد البته الآن يادم نمی­آيد اما بعدها عرض کردم از اين دائره تبديل شد به انتهاء وقتی يک کلام تمام می­شد اما در حديث انتهاء نمی­نوشتم اما کلام غير حديث را چرا، مثلاً انتهی کلام العلامه انتهی، و چند مقابله را هم گفته و رجحوا الدائره علی غيرها و عمل عليها غالب المحدثنين

ج: اين­ را اگر يادتان باشد شايد ضبط هم شده ديشب عرض کردم چرا دائره گذاشتند، مربع و مثلث نگذاشتند ديشب عرض کردم ببينيد از همان قبل اين در ذهن­شان بود که چرا دائره را ترجيح دادند؟ چرا نيامدند مثلاً مربع بگذارند؟ حالا فرق نمی­کند، من هم هنوز نفهميدم نکته فنی­اش چه است؟

س: نکته هنری چه بسا داشته باشد

ج: شايد داشته باشد

س: عرض کردم راجع به آن مناره

ج: چون الآن ببينيد علامات راهنمايي اقسام دارد ديگر يک اقسام علامات راهنمايي دائره است توش مثلاً نوشته، يک قسمش مربع است داخل نوشته، يک قسمش هم مثلث است، مثلث بيشتر مال علامات خطر است، چون وقتی مثلث باشد راه نمی­تواند برود يعنی يک نکته گفتند به اين­که چرا؟

س: راحت­تر هم هست تا مربع و

ج: چرا، البته اين مطلب هم هست اين هم به ذهن من احتمال آمد، چون اصطلاحی دارند که شکل اوليه جسم همانی است که دائری باشد يعنی به اصطلاح کره باشد کره به شکل طبيعی است يک قطره باران که می­آيد در آسمان که هست به شکل کره است اصلاً بعد پخش می­شود و الا شکل طبيعی هر جسمی کرويت است جسم اول، مثل کره زمين، هر جسمی که بخواهد شکل بگيرد شکل طبيعی­اش کروی است دارند بحث را دارند،

س: شيخ که در رسائل فرقی نکرده اصل در اشياء اجسام اين باشد،

ج: نه نه شيخ در،

س: هيچ کدامش نيست حالا اين­ها چه بسا

ج: نه نه درست است مطلب شما به هر حال وارد حالا آن بحث دقت،

س: شکل نظام هستی غير کره زمين می­گويند کل مجموعه هم کروی است

ج: البته کروی شلجمی، يک کم شلجمی مانند است،

س: نظام هستی، گردش خودش تبديل به کره

ج: بله شلجمی مانند است به اصطلاح، خود قطره باران عکس­هايش مشخصه کاملاً اصلاً خود ستارگان هم که شما می­بينيد وقتی عکس می­گيرند نقطه­های نور اند، اين حالتی که ما می­بينيم به حساب مثل چهارتا و پنج­تا و اين­ها نيست و مربع و اينها نيست نه، علی ای حال دقت بفرماييد اين را هم من ديشب عرض کردم واقعاً هم يکی کمی فکر کردم فکرم به جای نرسيد چرا دائره را انتخاب کردند و شکل مربع و مثلث است، معلوم می­شود شهيدثانی، البته طبيعتاً وقتی آمد چهار صد سال، هفتصدسال، هشتصد سال يک مطلب بحث شد اين­ها می­آيد ديگر، طبيعی است ديگر اين­ها امور طبيعی است بله،

س: شهيد از سيوطی هم نقل می­کند و اختار بعضهم اختال الدائره حتی يقابل و کل کلام يفرق منه ينقص فی الدائرة التی نقطه و فی مقابلة الثانية ثانيه، و هکذا حرف­ها را يکی، آخر اين طوری که به شعر هم در آورده که می­گويد و تنبغی الدائرة فصلاً، و ارتضی الخطی و ارتضی اغفالها الخطيب حتی نمی­دانم چه يعنی به شعر هم در آورده که اول خالی باشد

ج: تا بعد از مقابله دائره بگذارند علامت،

س: بعضی­ها اين حرف­های که امروزی­ها می­گويند مال سعد

ج: اما اين مطلب در محدث فاصل نيامده، اين می­گويند مال گذشت زمان است، اين مال گذشت زمان است يعنی بين اين­که محدث فاصل با ايشان نزديک ششصد سال فاصله است گذشت زمان هی اضافه کرده، هی مطالب علمی را و لذا يک بحثی هم امشب می­خواستم عرض کنم که الآن می­شود بگوييم باز بحث­های راجع به اين قسمت اضافه بشود مخصوصاً در کتب حديث، مقصوصاً در مجامع حديث، حالا شما بخوانيد تا من عرض بکنم،

س: حتی اين ريزه­کاری­های کتابتی مثلاً می­گويد مال سر سطر، اين جمله سابّ النبی کافر، ساب آخر سر نباشد النبی اول که اين

29: 23

دارد کسی بخواند بگويد النبی کافر، اين جوری نکنيد يا عبدالله عبدش آن ور باشد، الله اين ور بايد بگوييم رضوان الله عليه، که به الله بخورد،

س: الآن که ويرايش رعايت می­کنند اين­ها را نيم فاصله می­زنند که در هنگام سطر بعد جدا نشود از همديگر،

ج: اما الآن من خيلی کتاب­ها را دارم می­بينم فاصله دارد،

س: دقت نکردند، دقت نکرند،

ج: عبد اين ور نوشته الله اين ور،

س: مثلاً نوشته آيت­الله الله­اش اين ور است، رضوان الله عليه،

ج: نه ديدم من زياد ديدم اما خلاف قاعده نه پيش می­آيد من احتمال می­دهم شايد در تهران چون مسلط به عربی نيستند خيلی مال اين، فاصله­اش اين است اين­ها چون مسلط هستند به عربی مراعات کردند، آنها چون برايش فرق نمی­کند ديگر آيت را اين ور بنويسد آن ور بنويسد ديگر رضوان الله عليه­اش را نمی­خواهد دقت بکند علی ای حال چرا من ديدم الآن زياد ديدم نه اين­که کم از اين کتاب­های که الآن دارد چاپ می­شود مراعات اين نکته سر سطر را نکردند به هر حال اين­ها جزو آداب بعدی است خبر يعنی حالا بخوان تا من عرض بکنم

س: ديگر از اين نمونه­ها دارد ديگر، عين همين آدرس داده،

س: بله نمونه خيلی دارد، ده دوازده، بيست­تا از اين آداب را از همين خطيب و نمی­دانم فاصل

س: هم از اهل سنت باشد هم بعدها شيعه به اين نکته هم توجه کردند

ج: چون نکته علمی شد ديگر

س: بله

ج: استاندارد علم شد، بله مثل اين­که الآن مثلاً همين نکته را وقتی می­خواهد کتاب عربی چاپ کند در ايران هم بالاخره بايد نکات عربی­اش را در حد زياد حالا بلد باشد يا بلد نباشد؟ بالاخره تا يک حدی

س: اگر بگوييم ويرايشی يعنی کلاً مال همه علوم است ولی اين­جا ادعا می­کند اين مال حديث است

ج: معلوم نيست نه،

س: حالا اين­جا حديث ديگر

ج: ايشان می­گويد می­گويد عبارت هم تمام شد،

س: کلامين عذر می­خواهم

ج: می­گويد کلامين حالا حديثين،

س: کلامين او حديثين

ج: او حديثين نه اعم گرفتند،

س: صناعت

ج: مال صناعت کتابت است اصلاً

س: آدب الکتابه

ج: آداب الکتابه را مراعات بکنند اين جهات را درش البته اين طبيعی هم هست عرض کردم ديگر از قرن دوم علم رو به پيشرفت بوده وقتی پيشرفت افتاد رو غلطک بر اثر گذشت زمان حجم کار خيلی بزرگتر می­شود امکانات خيلی بهتر می­شود اطلاعات خيلی بهتر می­شود نقل­ها،

س: بعيد است

40: 25

آمده باشد از آن بعد

ج: الآن نمی­دانيم الآن اين­ها الآن در بين ويرگول و نقطه و اين جور چيزها و پرانتز و اينها آمده که نبوده دقت می­کنيد در بين ما الآن اين­ها آمده اما اين معنايش اين است که چون به عنوان استاندارد تأليف و کتابت و املاء هست اين را الآن مراعات بکنيم يعنی انصافاً با پيشرفت­های که در زمان شده راجع به اين قسمت­ها مراعات بشود، حالا شما ديگر تمام کرديد شما ديگر

س: يک نکته را هم شهيد تصريح می­کند ديگر می­گويد که در زمان ما همت­ها ضعيف لضعف الهمة و الفطور العظيمه فی الازمنه المتقارنة لزماننا عن مباشرة التصريح و الضبط خصوصاً لکتب الحديث و الاعتماد علی تصحيح الثقات السابقين مع الاجتهاد فی تحقيق الحق بحسب الامکان همان زمان هم اين ضعف بوده

ج: اين مسأله­ای عرض کردم که ما از اول بحث اين بحث متن روی اين اساس که انصافاً ما الآن متعارف شده خيلی­ها می­گويند تساهل اصحاب در متن، تساهل نيست اما اين­ جا افتاده، اين­که ايشان می­گويد اين هست و من عرض کردم تا آنجايي که ما می­دانيم اولين کسی که ملتفت شد آنچه که در کتاب تهذيب آمده با کافی و فقيه با حديث واحد اختلاف دارند شهيدثانی است در درايه ايشان اولين نفری است که ملتفت شده، يعنی خيلی عجيب است کسانی که قبل از ايشان بودند مقابله نکردند حديث در کتاب فرض کن مثلاً تهذيب آمده يک اختلاف دارد با کافی ننوشته،

س: حديث زياد دارد سرائر

ج: نه اصلاً ابن ادريس قائل به حجيت قبر نيست اصلاً ايشان قائل به حجيت خبر نيست، اگر کسی قائل به حجيت خبر بود متنش

س: معالم محفوف به قرينه

ج: معالم پسرش است

س: پسرش

ج: اولين کسی که اين کار را اشاره کرد شهيدثانی همين رعايه دارد ايشان دارد که کتاب شيخ اسم می­برد تهذيب شيخ و بعد اين صاحب معالم روش کار کرده، در همين منتقی الجمان تطبيق، من هميشه عرض کردم يک دفعه طرح فکر است يک دفعه پياده کردن، صاحب معالم پياده کرد در منتقی الجمان و کارش هم لطيف است انصافاً بين تهذيب و فرض کنيد کافی و اين­ها مقابله می­کند متن را مقابله می­کند ليکن ايشان اولاً حسن را نوشته موثق را ندارد ضعيف را هم ندارد لذا آن مقداری که از احاديث که الآن ما داريم خب موثقات داريم، که روايات فتحيه داريم، واقفيه داريم الی ماشاءالله و بعد هم ضعيف که زياد داريم، دقت می­کنيد ايشان عنوان ندارد، لذا منتقی الجمان فی الاحاديث الصحاج و الحسان فقط صحيح و حسن نوشته و ای کاش ايشان کل اين کار را انجام می­داد چون تهذيب شيخ به خط شيخ که مال نسخه پدرش است پيش ايشان بوده صاحب معالم، اين خيلی می­توانست کمک بکند و لذا اين­که ايشان می­گويد قصور الهمه، من به نظرم مثلاً ما می­گوييم تسامح و تساهل به نظرم تساهل نباشد اين يک سيره بين اصحاب شد، چرا؟ چون به هر حال فتوی بر اين بود حالا می­خواهد اين متن اين جور باشد نباشد، اين تلقی فتوی خيلی مؤثر بود و اين کار حالا شهيدثانی قرن دهم است اصلاً فرض کنيم ما در قرن چهارم کتاب کافی داريم قرن چهارم اواخرش مرحوم صدوق داريم اصلاً از اين وقت به بعد ما مقابله نداريم مثلاً مرحوم شيخ طوسی در کتاب تهذيب در چند مورد می­آيد مقابله می­کند يکش هم همين مسأله عدد مثلاً به حساب ماه رمضان ثلاث می­گويد اين در نسخه­ای که مال فلان است وجود ندارد می­خواهيد بياوردش، خيلی تصريح می­کند از اين کارها شيخ طوسی خيلی کم دارد چون شيخ رفت روی حجيت تعبدی، رفت روی آن حجيت اين کاری بود که قدماء می­کردند در همين مسأله عدد می­گويد به نظرم روايت حذيفه ابن منصور می­گويد در نسخه به خط پسرش است نيامده، در نسخه فلانی آمده، در همه نسخ کتاب اين مقابله نسخ کتاب که من يک شب ديگر هم در همين­جا خوانديم مرحوم نجاشی از قول استادش ابن نوح نقل می­کند که پنج نسخه از کتب حسين ابن سعيد است، و می­گويد هر وقت از کتب حسين ابن سعيد نقل می­کنيم اسم آن نسخه را بنويسيد، اين معلوم شد چه می­خواهم بگويم اين کار دقيق را شيخ ديگر اغفال کرد البته شيخ دو نسخه از کتب حسين ابن سعيد دارد تازه بين آن دوتا هم مقابله نکرده بين ما ابن نوح می­گويد حتماً جدا بايد بشود که اين فينبغی به اين­که آنجا تعبير نسخه را من می­گويم يا نسخه يا چاپ آنجا دارد روايت، هر روايتی را بايد جدا کرد پنج نسخه را ايشان نقل می­کند يک نسخه هم که خيلی شاذ است به نظرم در اصحاب است من نديدم آنهايي که نسخه نقل نکردند از آن نسخه از کتاب من هنوز نديم خواندم هم خب اطلاعات ما احصائيات ما کامل نيست آمار ما خيلی ناقص است اما از اين نسخه ايشان هم خودش می­گويد و می­گويد و هذا اسناد قريب، من هم از آن نسخه نديدم اما ابن نوح آن نسخه را هم نقل می­کند پنج­تا نسخه را، اين کاری بود که قدما داشتند بعد برداشته شد اين بحث فهرستی ما رو همين اساس است،

س: که حتی صاحب وسائل الی ماشاءالله و مثله و نحوه،

0: 31

کلامش فرق می­کند و مثله

ج: اصلاً آقای بروجردی جامع الاحاديث را رو اين جهت نوشتند اصلاً آقای بروجردی آن وقت به نظرم از آقای افتحی نشنيدم از آقای سيستانی شنيدم، به نظرم اين طور می­آيد که خود مرحوم آقای بروجردی هم مقابله هم کرد فقط در کتب اربعه، يعنی اگر همين روايت در خصال صدوق است ديگر مقابله اختلاف نکرده، اختلافات را که خب خود اين هم مشکل درست می­کند ديگر بعد هم الآن ما هی داريم نسخ خطی پيدا می­شود چه در کشورهای سنی، چه در کشورهای خود ما و بعضی از اين روايات را آدم مقابله با آن نسخه خطی می­کند مشکل باز درست می­کند، يعنی اين يکبابی است که هنوز نمی­شود بستش من می­خواستم اين را بگويم اين آداب الکتابه هم يک بابی است که نمی­شود می­خواستم من امشب هم يک اشاره­ای بکنم، يعنی اين اصولی که الآن مال همان است بابا،

س: مرحوم ابن ادريس که در سرائر فرمودند مثلاً در بحث حکم تبديل الغلام آنجا يک بحثی کردند که اين شخص کشته می­شود آخر سر می­گويد قال محمد ابن ادريس اورد شيخنا ابوجعفر يعنی طوسی رحمه الله فی الجزء الثالث من کتاب الاستبصار فی باب الحج فی

15: 32

خبراً عن علی ابن ابراهيم عن ابيه سند و بعد هم خبر را می­آورد در آخر می­فرمايد که وجدناه لما عارضت کتابی بخط مصنف رحمه الله، مصنف

ج: خب البته ابن ادريس انصافش هم قائل به حجيت حديث نيست مجموعه

35: 32

ايشان نفايسی دارد نمی­شود انکار کرد

س: خود مصنف

ج: بله فهميدم يعنی اطلاعات حديثی ايشان در آن­جا می­گويد کتاب نوادر محمد ابن، بخط جده ابی جعفر اين­جا هم بخط مصنف يعنی ابی­جعفر البته خب همين­جا هم ببينيد ايشان می­گويد من عارضته بخط اين باز علمی نيست چون وقتی شيخ به علی ابن ابراهيم شروع می­کند عادتاً از کتاب کافی است اين را بايد با کافی هم مقابله می­کرد البته شيخ بعض جاها از علی، چون شيخ می­گويد ايضا بعد از اين که ما رويته عن کلينی، بعد می­گويد و بعض ما ارويه عن علی ابن بابويه بهذا الاسناد عن الکلينی می­گويد و ليکن بعض روايات هم از خود علی ابن ابراهيم است مگر اين­که ايشان بگويد که و لکن بعض از روايات هم از خود علی ابن ابراهيم است مگر اين­که ايشان بگويد که ابن ادريس تميز بدهد که آيا نسخه خود علی ابن ابراهيم است يا نسخه کلينی است؟ اگر نسخه کلينی است با نسخه کلينی هم معارضش بشود عرضش بکند معارض يعنی عرض نه تعارض، عرض بر آن نسخه بکند دقت می­کنيد

س: مقابله

ج: مقابله کند، دقت کرديد چه می­خواهم بگويم اين دقت حديثی را از اين­جا می­شود شناخت، حالا فرض کنيد خط خود شيخ ابی جعفر باشد مادام از کلينی نقل کرده بايد با آن هم مقابله کند، حالا يا نسخه نفيس ديگر از کافی دارند يا نسخه متعارفی دارد در زمانی که از کافی موجود بوده اين مطلب را به اکتفاء به معارضه با خود يعنی مقابله با خود نسخه مرحوم شيخ نکند از نظر فنی بايد اين جوری حساب بکنيم مضافاً به اين­که ممکن است همين روايت با اسقاط علی ابن ابراهيم، فرض کنيد حماد عن حريز از حريز آورده باشد در کتاب صدوق با آن هم بايد يعنی دقت کرديد مقابله کردن فنی اين است که آن حديث چه از اولش چه از آخرش مشترک داشته باشد آن را به اصطلاح چيز بکنند يعنی مصادرش را بنويسد بگويد عارضت بخط المصنف نهايتش آن نسخه خطی که خودش داشته اين نسخه­ای که متعارف بوده در بازار، از کتاب استبصار با آن نسخه­ای که به خطش بوده مطابق است اين نهايتش اين است از کتاب استبصار با آن نسخه­ای که به خطش بوده مطابق است اين نهايتش اين است نه اين­که می­آيد حديث را روشن بکند، اين دوتا با همديگر خيلی فرق می­کند فوقش می­گويد مثلاً استبصار چاپی درش اين طور آمده من هم يک نسخه از استبصار دارم که خيلی نفيس است در آن هم همين آمده اين نسخه چاپی را درست می­کند اما اگر می­خواهد حديث را کار بکند اين بحث­های که ما داريم خون دل می­خوريم رو متن حديث بايد با مصدر ديگر مخصوصاً وقتی علی ابن ابراهيم بگويد عادتاً کافی است عادتاً کافی است.

س: الآن کافی نيست

ج: پس بايد می­گفت که اين فقط از نسخه خود شيخ است، چون اين را من توضيحش را عرض کردم الآن می­خواهيم ايشان بخواند، اول مشيخه فقيه و اول مشيخه تهذيب و استبصار در هردوشان اول می­گويد ماکان فيه عن الکلينی بهذا الاسناد می­گويد و بعض ما کان فيه عن علی ابن ابراهيم بهذا الاسناد عن کلينی عنه، بعد می­گويد و بعضی­هايش از کتاب خود علی ابن ابراهيم است يعنی خود شيخ طوسی، در دوتا مشيخه يکی است ديگر مشيخه تهذيب و استبصار تصريح می­کند که دو جور از علی ابن ابراهيم نقل می­کند از کافی و هو الاکثر که الآنش هم فرض کن در جامع الاحاديث گاهی هم از علی ابن ابراهيم نقل کرده در کافی نيست اين­ها را بايد مرحوم ابن ادريس توضيح می­داد يعنی توضيحاتی است که يعنی به عبارت ديگر آن کلامش ايشان به درد نسخه می­خورد که اين نسخه­ای که الآن در بازار موجود است با آن نسخه­ای که من به خط شيخ دارم مطابق است دقت اما روی متن حديث بخواهد کار بکند نه، ديگر بايد کافی را نگاه بکند، محاسن را نگاه بکند، جای ديگر آورده باشد حالا آن حديث را کس ديگر نياورده؟

س: مرحوم کلينی حديث را آورده منتهی خيلی مفصل است اين­جا در شيخ دو سه خط است آنجا هفت، هشت ده خط است

ج: خب شايد تقطيع کرده

س: بله

ج: نه تقطيع کرده نه اين­که مشکل، من فکر کردم اصلاً نياورده کلينی،

س: اصلاً اين متن اين شکلی است

ج: چون اکثری که ما مراجعه کردم که از علی ابن ابراهيم از کافی است عيناً از کافی است يعنی اول، گاهی شده از علی ابن ابراهيم در کافی نيست کلاً، اين هست راست است قبول است،

س: يک صفحه بيشتر است در اين کافی چاپ شده

ج: اشکال ندارد تقطيع متعارف بوده خود کلينی گاهی تقطيع می­کند، يک حديثی

س: يک صفحه بيشتر است که چه است؟ در کافی،

س: يک صفحه بيشتر است در کافی ولی آن که در استبصار هست که ابن ادريس هم نقل کرده سه چهار صفحه است

ج: نه اين تقطيع مشکل ندارد حالا چون بحث تقطيع را جداگانه عرض خواهم کرد در آنجا،

س: اين قدرش

ج: تا همين حديث عمرو ابن حنظله را کلينی در باب علم آورده کامل حدود يک صفحه و خرده­ای است همين حديث را در باب قضاوت آورده فقط صدرش را نقل کرده به آن بخش تعارض نه، همين فانظر الی رجل منکم فانی جعلت حاکماً تا اين مقدار چون اين مربوط به قضاوت بوده خود کلينی هم تقطيع دارد يعنی اين طور نيست که حالا يک کاری باشد شيخ کرده باشد بعد اضافه بر او ببينيد کس ديگر هم دارد مثلاً صدوق دارد محاسن برقی دارد کس ديگر داشته باشد آن هم باز يعنی ايشان اگر می­خواست وارد بحث حديث بشود و حديث شناسی که ما هم الآن کم داريم انصافاً اين بايد اين جوری بررسی بشود اين کار به درد نسخه می­خورد به درد حديث نمی­خورد ما آمديم گاهی توضيح می­دهيم متن يعنی چه؟ اوضاع چه است؟ لذا من فکر می­کردم اگر اين مجموعه را اسمش را می­گذاشيم مباحث پيرامون متن حديث نه نقد متن حديث، نقد را برداريم اين کلاً يک مجموعه­ای است که بر می­گردد به اين، خب حالا اين قسمت را هم شما گفتيد، من هم می­خواستم يک توضيحی را عرض بکنم ديگر ببينيد ما عده­ای از همين علوم قديمی يعنی قبلی ما، اينها يک توسعه­ پيدا کرد، مثلاً حديثی که در کافی آمده معين است، مقدار بعد احاديث در همان ابواب در فقيه آمده که در کافی نيست مقدار در تهذيب آمده که در هردو نيست حتی با مصدر واحد از کتاب سکونی گاهی اوقات کلينی نقل نمی­کند فقيه نقل می­کند باز شيخ طوسی نقل می­کند باز شيخ طوسی نقل نمی­کند غرضم اين­که ما در اين قسمت يعنی اگر خوب دقت بکنيد می­توانيم يک پيشرفت­های انجام بدهيم يک مصادر جديی را پيدا بکنيم، روايات جديدی را الآن کتب زيديه بررسی بشود روايات جديدی نسبت به شيعه اضافه می­شود الآن فرض کنيد مثال زدم مثلاً آن روز همين مسند زيد را که الآن ما شايد بيست و بيست و پنج­تا يا سی­تا حديثش در کتب اربعه آمده، همه حديث کتاب مسند زيد را بخواهيم در جامع الاحاديث حدود نهصد و خرده­ای حديث اضافه می­شود، ما خيلی راه داريم برای الحاق، خيلی از رجال را افراد که نوشتند بعد هی توسعه داده شده هی زياد، خود مرحوم شيخ نقل کرده و ديگران که ابن عقده رجال الصادقش چهار هزار نفر است يعنی چه؟ يعنی چهار هزارتا هر کدام هم که آورده يک حديث آورده، چهار هزار حديث ديده که عن فلان عن جعفر ابن محمد ورداشته آورده، خدا رحمت کند آقای ابطحی حاج شيخ محمدعلی به من می­گفت من استخراج کردم هشت هزار نفر هستند يعنی رواياتی دقت می­کنيد اين می­خواهم بگويم که اين توسعه هست يعنی متعارف بوده توسعه­ای به اصطلاح همين کتاب به اصطلاح رجال متوسط مرحوم ميرزا محمداسترآبادی که همين­که جامع الروات جامع الروات در اصل کتابش مال کتاب وسيط به اصطلاح ميرزا محمد استرآبادی اين کتاب افرادی را اسم بردند که غالباً در کتب آمده بعد افرادی هم هستند که فرض کنيد کلينی در کافی­اش نقل کرده فقط روايتش، اينها را در جامع الروات اضافه کرده جامع الروات يعنی جامع الروات فهرست منتجب الدين اضافه کرده اصل کتاب مال و لذا در جامع الروات اين توضيحش چون با رمز است حالا نمی­دانم اين آقای رفيق ما هم چاپ کرده اين توضيحات را داده رمزش ميم، هی، بين دوتا پرانتز کوچک مه يعنی ميرزا محمد اضافاتی که کرده يک مقدار از کتاب فهرست منتجب الدين است آن هم رمز يعنی جب يعنی منتجب الدين است يک مقدار هم از کتاب نقد الرجال تفريشی است آن هم گذاشته سين علامت سين زده، اين هم مال نقد الرجال تفريشی، يک مقدارش را هم خودش استخراج کرده ديگر آنها علامت ندارد اين مقدارش هم و اين استخراج هم به اين صورت است کافی را نگاه کرده اسم اين آقا هست، در اين مصادر اسمش نيامده ورداشته اضافه کرده که آقای خويي مثلاً هفده هزار عنوان پيدا، البته آقای خويي مشکل ديگر هم دارد تکرار را هم دارد آن مکرراتش حذف بشود خيلی کمتر است اين به قول خودش هفده هزار نفر را اسم بردند آن مکررات را هم و اين خودش همين جور که ايشان گفت دائره بگذاريم مثلاً مربع نگذارند اين دائره داخلش نقطه بگذاريد، اينها يک اصول فنی جمع آوری و تجميع است دقت کنيد اين مباحثی را که اصولاً ديشب بنا بود مقدمتاً صحبت کنيم امروز امشب ديگر شما ما را خارج کرديد، اين­ها عادتاً در صدر اول نبوده، چون اصلاً کتابت نبوده، به نحو سماع بوده بعدها هم که علوم حديث ديگر رسماً وارد می­شود بازهم سماع بوده يعنی مثل ما نبوده کتاب کافی را از بازار بخريم نگاه بکنيم اين حرف مشتبه بشود احتمال درش باشد تصحيف، تحريف اصولاً اين نبود اين يشکل ما يشکل اين بعد از اين است که کتاب پخش شده و الا مثل قرآن قرآن اعراب نداشت، اشتباه هم نمی­شد چرا؟ چون همه می­خواندند قرائت نماز می­خواندند حفظ می­کردند الی ماشاءالله اما اين را چون اصلاً مثل خود بخاری هم می­گويد اگر از کتاب نقل بکنند قبول نمی­کند بايد سماع باشد تا سماع نباشد قبول نمی­کند

س: چون احتمال اشتباه هست

ج: چون احتمال اشتباه هست، الآن هم اين مسأله اصولاً حتی در موارد ديگر فقه هم تأثيرگذار شده الآن ما در باب عقود ما لفظ را معتبر می­دانيم کتابت را خيلی حساب نمی­کنيم در غرب الآن کتابت را بيشتر از لفظ حساب می­کنند نوشته او باشد و آن ترتيب دقت فرموديد اين­که الآن بحث آمده مثلاً آن عبارتی که خوانده بود که عجم الکتاب نور اين مال اوزاعی است که در قرن دوم است به نظرم صد و بيست و شش وفات اوزاعی باشد فقيه هشام به اصطلاح به نظرم اين طور می­آيد اگر اشتباه نکرده باشم ببينيد اين­ها در حقيقت بعد از انتشار علم است زمانی شهيدثانی ديگر خيلی اين علوم انتشار پيدا کرده بود دقت می­کنيد،

س: صد و پنجا و هفت

ج: صد و پنجا و هفت، خب همين از وقت رشد علم است يعنی از زمانی بعد از بنی عباس صد و سی و دو لذا هم با خودم فکر می­کردم صد و بيست و شش نمی­خورد اين زمانی بنی،

س:

17: 43

ج: بله غرض اين­که راجع به اين مطلب، اين بر اثر گذشت زمان اين را می­خواهم بگويم بر اثر گذشت زمان اين بحث­ها هم اضافه شد در متن حديث بعد در اثر گذشت زمان مسأله ديگری که پيش آمد مسأله تقطيع حديث بود که چرا؟ چون تصنيف کتب شد مصنفات شد يک قسمت حديث مربوط به اين باب بود يک قسمتش باب ديگری بود، تقطيع يکی از نکاتش اين بود همين حديث انت منی بمنزله هارون من موسی بهترين طريقی که صحيح هم است طروق فراوان دارد مال سعد ابن وقاص است که از او خواستند برای که مثلاً به علی ابن ابی طالب نمی­دانم سبی، لعنی چيزی بکند، اين گفت که من سه­تا مطلب هست، آن وقت در باب انت منی، يک قسمت همان کلام سعد است، فرار، اين در قسمت ديگرش است يعنی سه­تا منقبت اميرالمؤمنين را ايشان پشت سرهم آورده بعد علمايشان جدا کردند دقت کرديد تقطيع انشاءالله عرض خواهيم کرد و لذا اين تقطيع شايد در کتب ما نباشد حالا می­خواهم، نمی­خواستم حالا قبل از وقت صحبت بکنم اين يک تقطيع خاصی است حالا من چون بعد بايد،

س: تقطيع چون قرار است

ج: جداگانه، حالا اشاره­ای کرديم اقلاً

35: 44

علی البحث است

س: اين نوع تقطيع می­فرماييد در کلمات

ج: سنی­ها زياد است، هست چرا هست همين که الآن دارد می­گويد شيخ طوسی يک مقدارش را آورده

س: بله

ج: دقت کرديد اين نوع، اگر چيز باشد، چون در ما بيشتر مصادر بوده از مصدر آن مقدار حاجت را نقل کرده اين حالا گفتيد شما در را موقع باز کردی، من شبهه دارم که اين تقطيع باشد، مثلاً يک صفحه کتاب پنج­تا حکم دارد من يک حکمش را برداشتم تقطيع نکردم کتاب به حال کتابی خودش است اين حديث واحدی نبوده، سئل محمد ابن مسلم، سئل زراره اين در کتاب حريز اين طور بوده من برداشتم مال محمد ابن مسلم­اش را آوردم يک کسی محمد ابن مسلم از زراره را آورده اين تقطيع، دقت فرموديد يعنی به عبارت اخری کتاب بوده اگر که اين، فرقی بين فهرست و رجال هم همين است اگر کتابی حساب بکنيم اين از کتاب الحج دو فقره­اش را آورده، اين شايد چون حديث واحدی نبوده اصلاً، قال، سئلت ابالحسن عن باب حج که اين طور فرمود، ابالحسن اشتباه کردم، ابا جعفر مثلاً و سئلت اباعبدالله ببينيد کلمات احکام مختلف است در کتاب واحد است، آقای بروجردی تمام اين­ها را تقطيع حساب کرده اين نکته فنی اين است می­خواهم بگويم در شناخت متن، آيا اين همان بحث تقطيعی است که اهل سنت دارند؟ نه، شما از اين قسمت کتاب نقل می­کند آن آقا از يک قسمت ديگر نقل می­کند شما کتاب را تقطيع نکرديد خوب دقت کنيد اين حالا من انشاءالله بعد شواهدش را هم عرض می­کنم اين اگر بشود غرض اين يکی از جهاتی که آقای بروجردی جامع الاحاديث نوشتند اين تقطيع­هايي که شده ما يک بحثی داريم که تقطيع اهل سنت تقطيع است واقعاً دقت می­کنيد، مثلاً همين حديثی به اصطلاح لوکان علی ابيک، اين يک زنی بوده غثعميه بوده نمی­دانم چه بوده؟ آمده پيش پيغمبر بچه­اش هم بوده از يک پيغمبر، يک ساله هم بوده يک­جا دارد طفل، اين­جا دارد يک ساله، أ لهذا حج؟ قال نعم و لک اجر، بعد مثلاً سؤال کرده که پدر من ادرکته الفريضه الحج و هو شيخ کبير نمی­تواند بعد پيغمبر، أ رأيت لوکان علی ابيک دين، لکنت قاضيته قالت نعم، قال فی دين الله احق ان يقضی بعد آمده در منی پيغمبر سوار شتر بودند اين فضل ابن عباس برادر عبدالله با ايشان بود آن زن هم مثلاً يک جوری بود اين فضل جزء زيباترين جوان قريش حساب می­شد فضل ابن عباس اين­ها بهم نگاه می­کردند پيغمبر سر فضل را برگرداندند فرمودند ديدم اين به آن نگاه می­کند با دست خودشان کله فضل را برگرداند که نگاه نکند،

س: نهی از منکر عملی

ج: دقت فرموديد ببينيد اين يک حديث واحد است يک قصه واحد است الآن اگر شما بخواهيد اين را پيدا کنيد اين قدر مشکل است خود بخاری همين را ورداشته يک تکه­اش را آنجا آورده کنت قاضية را يک­جا آورده، أ لهذا حج را يک­جا دقت کرديد اين در حقيقت تقطيع است اين کتاب که نبوده يک قصه­ای اين قصه فضل ابن عباس را هم نقل کردند اين دنباله همان است اصلاً اين اصلاً دنباله همان قصه است آن مرأه غثعميه شروع کرد به فضل نگاه کردن، فضل هم به او، بعد فرمودند که شابان نمی­دانم يتوقع مثلاً شيطان بينهما حالا متنش در ذهنم نيست که اين سر ابن عباس را با دست خودشان برگرداندند فضل ابن عباس را، که نگاه نکند الآن در بخاری شايد هفت، هشت ده تا مورد اين قصه را آورده يک تکه­اش آنجا آورده، يک تکه­اش آنجا، اين را ما انشاءالله عرض خواهيم کرد تقطيع به اين صدق می­کند، اما کاری که علمای ما با کتاب الحج معاوية ابن عمار کردند تقطيع معلوم نيست دقت کرديد اين حالا هی شما اشاره فرموديد،

س: ديگر از حجيتش کاسته نمی­شود

ج: نه تأثيرگذار نيست اصلاً آقای بروجردی اين­ها را تقطيع گرفته روشن شد،

س: حجيت که در اجهال چيز

ج: نه يعنی مثلاً تأثير بکند که بگوييم اين چون ناقص شده نه اصلاً احکام متعدد بوده،

س:

40: 48

ج: بله اين، مثلاً آقای بروجردی ورداشتند پشت سرهم آوردند به عنوان اين­که صاحب وسائل تقطيع کرده نه اين تقطيع نيست درست است در يک­جای تهذيب مثلاً سه­تا حکم آمده، همين مثلاً همين روايت عمرو ابن حنظله اين تقطيع است واقعاً،

س: خب اين هم

ج: چون عمرو ابن حنظله می­گويد به حضرت گفتم حضرت گفت برگرديم به يک فقيه ببينيم، گفتند دوتا فقيه مختلف اند، گفت ينظر الی افقههما و اورعهما، گفتند اختلاف دارند، گفت آن کتابی که، از مصدری که نقل نکردند بعد مرجحات خبر را می­آورد اين ظاهراً يک خبر است،

س: کلش يک خبر است

س: آيا احتمال نمی­دهيد که اين وقتی همين روايت را پشت سرهم دارد می­گويد در آن بالايي که گفته سئل رجل مثلاً نکته­ای بوده که در آن سئل دوم به آن اعتماد کرده باشد

ج: شايد احتمال دارد

س: پس تقطيع می­شود ديگر

ج: نه می­دانم تقطيع نه در کتاب نه در کتاب رسم نبوده سؤال جداگانه­ای است، حکم جداگانه­ای آمده، اصلاً دوتا حديث مختلف، دوتا حکم مختلف اند،

س: اين کتاب کنارهم

ج: اين کتاب گذاشته در کتابش نوشته،

س: به گونه­ای ذکر شده که نکات آنجا در اين­جا نيست

ج: بعدی است نه اين تقطيع نيست، آن يک حکم است اين يک حکم است سئلته عن کذا، و سئلته و قلت له کذا اين سؤالات مختلف است اين را خوب دقت کنيد اين مسأله­ای است که بايد روش کار بشود، دقت کرديد،

س: احاديث حج قرينه است اما اين مسائل ديگر

ج: خب لذا هم ما همين را می­خواهيم بگوييم می­خواهيم بگوييم نگاه بکنيد، من لذا نمی­خواهم بگويم همه­جا تقطيع نيست همه روايات عمرو ابن حنظله تقطيع است ليکن تقطيع را خود کلينی انجام داده در يک باب، چون روايات عمرو ابن حنظله سه بخش است، يکی به اصطلاح ما ولايت فقيه، يکی تعارض فقيه يکی تعارض احاديث سه بخش است کلينی در کتاب علم هرسه بخشش را آورده، در کتاب قضاء باز بخش اول را آورده، اين تقطيع است همين روايتی که مال سعد ابن ابی وقاص است تقطيع است، همين روايت مرأه غثعميه تقطيع است انصافاً تقطيع است نمی­شود انکار کرد دقت کرديد، اما اگر مطلبی را از کتاب الحج نسخه ابن ابی عمير نقل کرده اين تقطيع نيست ديگر من می­خواهم بگويم اين را ما خيال نکنيم که ما آمديم تقطيعات وسائل را ورداشتيم نه اين اصلاً تقطيع نيست اين کلاً از باب تقطيع، حالا من بعد توضيحاتش را عرض می­کنم چون معلوم شد نکات دارد،

س: ربّ فعل

ج: اين چون من اول که گفتم خيال کرديد مثلاً مبالغه است که اين مثلاً در بحث تقطيع اين­که عرض کردم جداگانه بايد متعرض بشويم نکته­اش اين است پس بنابراين دقت اين مباحث اصولاً با ما می­خورد يعنی مايي که می­بينيم کتاب کافی را می­خريم اما کسی که سماع داشته کتاب کافی و تاب سماع نداشته ديگر يشکل مشکل مطرح نبوده از استاد شنيده لذا اين مباحث طبيعتاً از بعد از قرن دوم است لذا اين­ها را ما ديشب عرض کرديم نکات ويراستاری است ربطی به خود متن حديث ندارد اما تأثيرگذار هست مثلاً ديشب ديديد ديگر، حالا می­خواستم امشب چون ديگر بنا شد در آن متن نخوانيم در حديث مدرج يک حديثی است در کتاب فقيه آورده فقط، حدود شش هفت سطره شش سطر است مثلاً اين آقاي چيز را بياور می­خواهی شما اين کتاب فقيه چاپ آقای غفاری را بياور نوشته لم نعثر علی هذا الرواية بهذا النص، به نصش صاحب وسائل هم به عنوان روايت واحده ورداشته آورده و ما عرض کرديم حدود چهارتا روايت است صدوق متن­ها را پهلوی هم گذاشته سندها را حذف کرده لذا اين اگر مثلاً علامت می­گذاشتند خب اين اشتباه برداشته می­شد ديگر لم نعثر دارد، لم نعثر، کلمه لم نعثر در حاشيه آقای غفاری، اين، ايشان هم گير کرده و ما در تحقيقی که کرديم گفتيم آقا اين حديث سندش اين است اين حديث چون اين را در اين کتاب چيز آورد، در کتاب معرفة انواع الحديث که سند را عوض می­کند گاهی با ذکر اختلاف سند متن نيست مثالی که ايشان زده من الآن در شيعه مثلش را نديدم اما اين تقطيع اين کار را مدرج را صاحب وسائل کرد نه صدوق فقط يک بحث می­ماند ما در کتب زياد می­بينيم که مثلاً صدوق چهارتا روايت را پشت سرهم آورده هر کدام يک سند دارد، صاحب وسائل هم يک روايتش را

0: 53

داده مشکل سر صاحب، خيلی خوب چرا جدا نکرده؟ يک و کذالک مثلاً علامه در کتاب تذکره از کلمات اهل سنت زياد آورده، مرحوم شيخ صاحب جواهر خيلی از اين مفتاح الکرامه نقل می­کند جوری که اسم می­برد ما احتمال داديم شايد چون اين روايات مشهور بوده همين که آورده اهل علم می­فهميدند اين چهارتا روايت است بعدها چون ما دور افتاديم يا مثلاً علامه اگر نقل می­کند می­داند اگر فقيه کتابش را نگاه بکند می­داند اين کتاب از کتاب مثلاً شرح کبير مال پسر برادر ابن قدامه گرفته، ابن قدامه يک پسر برادر، مثل همين خود ابن قدامه دقت می­کنيد من احتمال می­دهم صدوق اين کار را کرده صدوق در حقيقت مدرجش نکرده مدرج برداشت بعدی­هاست نه کار خود صدوق، صدوق می­دانست اين وقتی می­آورد کسی که اهل حديث باشد می­داند اين چهارتا حديث است، بياورد اين،

س: اين دوتا اين­جا ايشان تعليقه اين طور دارد يکی در آن بحثی

ج: نه حج، در حج،

س: تسعه عمر

ج: نه حج، حج حج در فضيلت حج، ديدم نعثر دارد، راست هم می­گويد ايشان اين ببينيد من لم، تا وقتی من مثال اين آقايي، ببينيد ايشان مثلاً در همين مثالی که در باب اين مدرجی که به اصطلاح الآن به اين صورت است

س: قضيه ابن السلام

ج: بله از اين کتاب مقدمه ابن السلام،

س: باب فضائل حج گفتيد

ج: تقريباً همان­جاست

س: يکی است آنجا ايشان اين­جا می­بينم که ايشان می­گويد لم نعثر رواية تدل عليه در بحث تعداد عمره­های پيامبر است و اعتبر عليه­السلام تسعه عمر، و لم حج حجة الوداع و الا و قضی حج،

ج: شما اين لم نعثر کجاست؟ مثلاً اين­جا ببينيد يک روايت آورده که اين طور است روايت سعيد ابن ابی مريم مصری به يک سند از زهری عن انس ان رسول الله قال لاتباغض و لا تحاسد و لاتدابر و تنافسوا الی آخر فقوله لاتنافسوا ادرجه ابن ابی مريم من متن حديث آخر خود آن اين کار را کرده رواه مالک عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هريره اصلاً سندش هم فرق می­کند در آن­جا دارد فيه لا تحسسوا و لاتجسسوا و لاتنافسوا و لاتحاسدوا اين تنافسوا را از يک حديث ديگر گرفته به متن

س: انواع ادراج حديث در حديث

ج: انواع ادراج، دقت، من می­خواستم بگويم اين ما مثلش الآن داريم اما مال ما ادراج نيست يعنی می­خواستم اين را بگويم، مال ما صاحب وسائل مدرج قرارش داده در حقيقت مدرج نيست آن وقت بعد می­ماند که چرا صدوق اين کار را کرده خب اين جدا می­کرد از همديگر مثلاً که اين اشتباه پيش نيايد همچو، اين لم نعثر ندارد داخلش؟

س: تعارج را دارد که آنجا می­گويد اين آدب را

ج: نه بابا در باب حج است،

س: عبارت­های پاورقی را می­آورد

ج: عبارت پاورقی لم نعثر علی هذا النص

س:

20: 56

ج: حالا من نسخه خودم چيز کردم حتی نسخه فقيه هم باشد اشاره کردم نوشته آنجا ليکن روشن شد اين مثالی که اين مثالی را که ايشان نقل می­کند ما نداريم اين مطلبی که ايشان اين لاتنافسوا مال سند ديگر متن اين بوده ورداشته پشت سر اين آورده دقت کرديد، اين جور را ما نداريم الآن نديدم نه اين­که نداريم احتمال دارد داشته باشيم الآن من نديدم اما اين را داريم که صاحب وسائل اين اشتباه مثل آن اشتباهی که ديشب خوانديم

س: يک جورای اين نوع مدرج خودش تقطيع هم حساب می­شود

ج: نه حديث بوده حديث مستقلی بوده،

س: حديث مستقلی بوده،

ج: حالا اگر می­خواهيد ديگر امشب ايشان پيدا نکرد فردا، آن وقت ببينيد ما بحث­مان اين است که مثلاً مباحث فهرستی ما قابل توسعه است مباحث حديثی ما قابل توسعه است، مباحث رجالی ما قابل توسعه است، تراجم قابل توسعه است مباحث فهرستی هم قابل توسعه است اين­ها را انشاءالله گذاشتيم با بحث آقای مختاری توضيحش را بدهيم و اين مباحث اين جور متن اين مباحث متن مباحث ثانوی متن است مال ويراستاری به تعبير من، الآن همين نسخه­ای مصحفی که عثمان طه، اين می­دانيد علاماتی که گذاشته غير از علاماتی که اعراب هست مال قرائت است يک علاماتی را هم ايشان تازه گذاشته برای آداب تلاوت، مثلاً نون اخفاء می­شود يا ادغام می­شود اين در نسخ ديگر نيست يعنی يکی از نکات اين مصحف اين است يک علاماتی برای تلاوت گذاشته که اين نبود اصل اصلش که اصلاً نبود بعدش گذاشتند نقطه گذاشتند بعد از نقطه علامت گذاشتند بعد فصل و وصل گذاشتند ببينيد هی اضافه کردند،

س: البته اين نوع تنوين­ها را اگر زير هم زده باشد

ج: زير ضم با فاصله اگر زده باشد اين يک کاری است که ايشان به اصطلاح ايشان علامت زد برای تلاوت، که اگر می­خواهيم تلاوت بکنيم اين جور تلاوت بکنيم، دقت می­کنيد و اين­ها نکات ظريفی است انصافاً يعنی مهمش به نظر ما اين است که اين­ها شرح داده بشود بيان بشود امروزه هم در مصادری که ما، مسائلی که داريم جهات مختلفی الآن در تخريج حديث، تحقيق حديث نکاتی که در حديث مثلاً شذوذ پيدا کرد، انصافاً و حتی کيفيت چاپش کجا نقطه بگذارند کجا ويرگول بگذارند کجا در متن بنويسند، کجا در حاشيه بنويسند يک نکاتی فنی است که هی دارد اضافه می­شود يعنی نکاتی را که مرحوم شهيد در قرن دهم نوشته الآن هم زمان ما وجود دارد اضافه هم شده دقت می­فرماييد، به نظر ما هرچه بتواند در ابراز متن، آن طور که گفت عجم الکتاب نور، هرچه بتواند نور باشد متن را بارزتر بکند که شواهد ويراستاری بشود اين هم توسعه پيدا بکند خيلی خوب است يعنی به عبارت اخری اين مطلب را که مثلاً اوزاعی بگويد اعجام الکتاب نور خيلی خوب اما اين بيايد در کتب حديث، يعنی بيايد در کتاب به اصطلاح المحدث الفاصل يعنی اين کاری را که کار حديثی نيست به متن بر نمی­گرده اصلاً اين به مرحله ويراستی و روشن شد متن تأثير می­کند و الا اين در سماع حديث عن رسول الله هيچ تأثير ندارد حتی در خيلی از سماع­های ديگر هم تأثير ندارد، چون از استادش می­شنود حالا اعجام باشد يا نباشد؟ اعراب باشد، مشکول باشد يا نباشد؟ آن می­خواند برايش ديگر چون می­خواند اين ابهام­ها از بين می­رفت دقت می­کنيد ليکن از اين­که می­گويد نور، آن وقت نکته­اش هم اين نيست اين مطلب می­آيد در محدث فاصل يعنی می­آيد در يک کتابی که در باب حديث است، دقت کنيد آن آداب ويراستاری چون تأثيرگذار است در ابراز متن، دقت کرديد لذا اين کاری که مثلاً شما و آقای مختاری اين يک کار خوبی است می­خواهم اين را توضيح اين هم اصلاً يعنی معلوم می­شود که از همان صدر اول علماء اين را جزو يعنی نور گرفتند برای کتاب، لازم نيست ما فقط متن حديث را بنويسيم آنی که بتواند اين متن را بارز بکند، آنی که بتواند اين متن را خوب جلوه بدهد آنی که می­تواند حدودش را، ثغورش و اختلافات، اين نکته را هم فکر کردند انجام بدهند، و از آن مهم­تر بعدها در کتب حديث اين را اضافه کردند با اين­که او خودش می­داند اين متن، ربطی به حديث ندارد اين­جا به متن حديث ربطی ندارد نه به سند حديث ربطی دارد اما اين، اين اگر باشد اقتضاء می­کند در زمان ما هر عملی را که منشأ اين بشود که متن روشن­تر بشود مصدر روشن­تر بشود دقت می­کنيد کار واضح­تر بشود اين پی­گيری بشود دقت کرديد اين امروز، امشب می­خواستيم اين را،

س: ضابطه کلی الآن در واقع شما بيان می­کنيد هر چيزی که می­تواند وضوح بدهد به هر چيزی

ج: اين آداب ويراستاری اعمال بشود دقت می­کنيد اين هر راهی را که می­توانيم نه مهم اين است که اولاً آنها گفتند بعد هم در کتب حديث آمد، دقت کرديد در کتب درايه آمد، يک دفعه در کتب تاريخ می­آمد در تاريخ اين طور شد از زمان اوزاعی مثلاً گفت نقطه آمد گفت نقطه بگذاريد اين نور کتاب است اما اين بعد می­آيد در کتاب محدث فاصل يعنی می­آيد در علوم حديث دقت کنيد، طبيعتاً اگر اين نکته باشد در زمان ما اگر بخواهيم اين را مراعات بکنيم خيلی دست­مان بازتر است خيلی کارها فنی­تر است و خيلی نکات بيشتری وجود دارد روشن شد،

س: الآن در خواندن حديث مشکل

ج: مشکل پيدا می­کنيم دقت کرديد، خيلی روشن اين نکته­ای که من امشب هدفم، البته هدفم اين بود که

س: يشکل ما يشکل بود،

ج: بله يشکل، نه حق با آن آقايي است که می­گويد يشکل مطلقاً، يشکل يا لا يشکل يعنی آن حق، با آن اوزاعی،

7: 2: 1

دور

س: نه الآن ويراش عذر می­خواهم آنهايي که واضح باشند را اعمال

ج: نمی­کنند نه، نمی­کنند مگر بعضی از کتب مثلاً کلام امام را

س: اصلاً تشديدها را نمی­گذارند در

ج: نه مثلاً کلام امام را چرا؟ الآن بعضی از کتب ديديد ديگر آنجای که مال سند و راوی و اين­هاست نه، قلت لابی عبدالله نه، اما کلام امام وقتی می­گويد قلت مثلاً سئلت عن کذا بعد که فقال آنجا را مشکول می­کنند يعنی به احترام کلام امام مطلقاً مشکول می­شود و احتمال هم دارد در سابق کتب مثلاً مخصوصاً حديث کتب حديث کم بوده اين را يک متن مقدس می­دانستند با متون مقدس معامله ديگری می­کنند دقت می­کنيد اين الآن مثلاً در زمن ما اگر اين رسم شده باشد که متون مقدس را خوب بارزش می­کنند مثلاً همين کتاب تفسير علی ابن ابراهيم به نظرمن يک بخشش مال علی ابن ابراهيم است يک بخشش تفسيرهای خودش نه روايت است يک بخشش مال رواياتی است که صاحب کتاب نقل می­کند خودش نقل می­کند که يک بخش­هايش هم باز مال کتاب تفسير ابی جارود است يک بخشی هم احتمالا مابين کلام صاحب کتاب و مابين مثلاً تفسير علی ابن ابراهيم، اگر اين­ها را با حروف مختلف چاپ بکند ارزش کنند ارزش کتاب خيلی روشن می­شود، دقت کرديد چه می­خواهم بگويم، مثال هم بگذاريم برايتان شبهه­تان، منشأش مثلاً آقای خويي يکجايي روايت مال خود ايشان است مال خود مؤلف کتاب مثلاً علی ابن حاتم روايت مال خود ايشان است دقت می­کنيد خودش حدثنی مثلا ابوعلی بغدادی آقای خويي ورداشته ابوعلی بغدادی را جزو مشايخ علی ابن ابراهيم نوشته، خب اين­که اصلاً نزديک سی سال آن آقا بعد از امام فوت کرده اين اگر می­شد ديگر اين اشتباهات پيش می­آمد عده­ای از آقايون بعد از آقای خويي بعضی­هايشان نه همه­شان ملتفت شدند نوشتند نه، اينی که در کتاب آقای خويي آمده فلانی از مشايخ علی ابن، اين غلط است اين جزو رواياتی است که انفرد مؤلف کتاب به نقل اين ربطی به علی ابن ابراهيم ندارد اما اگر دقت کرديد چه می­خواهم بگويم اين را شما الآن بياييد جدا بکنيد، آنجاهايي که روايات علی ابن ابراهيم، يک فونتش بگذارند آنی که مال کلام خود يک­جاهايش هم مردود، مردد است الآن من هم نمی­توانم تشخيص بدهم يک­جاهايش احاديثی است که ايشان نقل کرده اصلاً ربطی به علی ابن ابراهيم ندارد همه اينها را آقای خويي و زياد هم هست همه اين­ها را آقای خويي به عنوان علی ابن ابراهيم گرفته، با اين­که اصلا ًعلی ابن ابراهيم از آن نقل نمی­کند اصلاً امکان ندارد از آن نقل بکند،

س: اين دوتا کتابی ابوهلالی عسکری با کتاب جزائری که باهم چاپ شده بعضی­ها سعی کردند اين­ها هی

ج: اين خود اين چاپ دوتا نسخه با همديگر اين خيلی مؤثر است حتی من يک وقتی تصورم اين بود که خيلی،

س: معجم

ج: بله ديدم چرا، به ذهنم رسيد اگر مثلاً قرآن را با يک مقابلاتی در قرآن، در تورات بالخصوص دارد با انجيل خيلی کم است با تورات زياد است اينها را يک­جا چاپ بکنند آن آقا هم آمد يک شب اين­جا يک نفر آمريکايي بود استاد دانشگاه بودند که مثل يک کشيش بود خيلی هم هيکل داشت، آمدند عکس بگيريم ايشان کتاب قطوری هم نوشته مقابله بين قرآن و تورات آيات قرآن و انصافاً هم از من در قرآن مسلط­تر بوده، يعنی کاملاً به قرآن مسلط بود، کتابش را هم به من داد، گفتم اين­جا بعد گرفت گفت نه آمدم فقط نگاه کنی، گفت آقا من که انگليسی بلد نيستم، به هر حال اين آقای قنده­هاری اين­ها بودند دو سه نفر ديگر هم بودند ترجمه می­کردند به هر حال اين کار کار بسيار خوبی است يعنی ما دنبال اين باشيم که ويراستاری هم جزو، چون ويراستاری را هم جزء بحث سند قرار بدهيم؟ بحث درايه قرار بدهيم، به هر حال اين را آوردند در درايه الحديث و فهم حديث و شناخت حديث وارد کردند دقت کرديد يعنی بيش از هزار و صد سال است اين بحث را وارد کردند و الآن هم پيشرفت­های خيلی خوبی شده طرح­های بسیار زيبايي شده امکانات خيلی فراوان شد می­شود يک کتاب را با پنج نوع حرف چاپ کرد با شش نوع حرف چاپ کرد اين خيلی می­تواند کمک بکند در متن حديث و همينی که ايشان نوشته شهيدثانی اين راه شهيد ثانی برای جدا سازی متن دائره بگذارد، نقطه روی بگذارد هزار اين کار،

س: خب اين­که توی بين شرح لمعه با متن لمعه اين چاپ­های همين اخير بيست، سی سال اين کار را کردند فونت متن اصلی را غليظ­تر کردند

ج: آن چاپ نجف يکی است که

س: نه در آن

ج: آن چاپ آقای کلانتر اين طور نيست، می­گويم بعد

س: کلانتر يکی است در پرانتز است، بين پرانتز قرار داده ولی

ج: اين را اگر بشود يعنی اين نکته را آن وقت اين در اين­کتاهاي مثل همين کتاب علی ابن ابراهيم خيلی تأثيرگذار است چون اين چند جور است کتاب، چند جور است اين خيلی تأثيرگذار است

س: برای هم ديگران

ج: برای فهم کتاب، و اين فرض کنيم مثلاً البته اين را توضيح بده که اين کتاب اصولاً تفسير به نام علی ابن ابراهيم داشتيم حالا يک مختصر هم می­گويند داشته جای خودش آن بحثی، ليکن اين کتاب از قرن نهم همين کتاب موجود به اسم تفسير علی ابن ابراهيم جا افتاد]، حسن ابن سليمان يعنی دقيقاً بنويسد حسن ابن سليمان ازش نقل می­کند به عنوان علی ابن ابراهيم اين اشتباه می­آيد در بحار اين اشتباه می­آيد در وسائل همه نقل می­کنند مراد علی ابن ابراهيم،

س: چون مسلم شده ديگر

ج: دقت کرديد اين اشتباه می­آيد در جال آن وقت شما با يک چاپ هيچ کاری نکرديد نمی­خواهيد يکی يکی توضيح بدهيد با يک چاپ می­توانيد می­خواستم امشب اين را بگويم يعنی يکی از کارهاي که می­تواند الآن تأثيرگذار باشد اين کاری را يعنی اين­ها با هوشی، هوشی قشنگی به کار بردند يعنی نکات ويراستاری را هم آوردند در علم الحديث،

س: بله

ج: نکته را می­خواستم روشن شد

س: بله بله خيلی

ج: آن کتاب فرض کن آداب المفيد و المستفيد است آداب کتابت است، اما اين علم الحديث است همين که شما نقطه بگذاريد يا اعراب بگذايد اين خودش تأثير دارد، کل کتاب اعراب بگذاريم مشکلات اعراب بگذاريم الاعجام نور الکتاب که اعجام الکتاب و واقعاً هم يعنی اين تفکر که ما بتوانيم متن را سالم و روشن و بارز تحويل بدهيم اين، اين الآن اصول ويراستاری خيلی در اين جهت تأثير دارد و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين ديگر خسته شدم، امشب هم بد نشد اجمالاً الحمدلله.